

مجوس و ماهیت آن در ایران باستان و اسلام

محمد غفوری

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران

md.ghafoori@gmail.com

چکیده

مجوس از مفاهیمی است که با تاریخ ایرانیان گره خورده است و فهم و درک آن در شناخت تاریخ ایران باستان و نیز مطالعات جامعه شناختی پیشینه تاریخ ایران بسیار راه گشا است. فهم عموم ایرانیان و غیر ایرانیان آن است که مجوسان همان زرتشتیانند و هر گاه مجوس گفته شود، مراد نژاد ایرانی است، برخی از دشمنان نیز از روی عناد، ایرانیان مسلمان و پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام را مجوسی خطاب می کنند و این به باور قبلی کمک کرده تا تصور شود که ایرانیان پیش از اسلام، مجوسی بوده اند، در حالی که اگر در منابع اصیل را جستجو کنیم، خواهیم دید که مفهوم مجوس، کاملاً متفاوت با زرتشتی و بلکه در مقابل و دشمن زرتشتیان است. در واقع مغان، مهرپرست و قایل به دو مبدا خیر و شر بوده اند نه زرتشتیان. از این رو در این نوشته، تلاش شده تا مفهوم مجوسیت و نیز سیر تاریخی تغییر مفهومی آن بررسی شود.

واژگان کلیدی: مجوس، زرتشتی، مغان، مهرپرستی، ایران باستان

مقدمه

امروزه برداشت غالب و فهم عموم جامعه از واژه مجوس آن است که ایرانیان پیش از اسلام مجوسی بوده‌اند و مجوسان همان زرتشتیانند. در واقع تصور می‌شود مجوسیت عنوانی است که بر ایرانیان غیر مسلمان اطلاق می‌شده است. در لغتنامه دهخدا مجوسان، پیروان زردشت معرفی شده‌اند (دهخدا، لغتنامه، ذیل ماده مغ). در منبع دیگری نیز آمده است که مغان قومی آتش پرست از تابعان زرتشت‌اند (فرهنگ آندراج، ذیل مغ). اما با بررسی علمی و دقیق به این نتیجه می‌رسیم که گروهی از ایرانیان قدیم که قایل به دو مبدا نور و ظلمت و یزدان و اهرمن بودند و پیش از ظهور زرتشت می‌زیستند، مجوس خوانده شده‌اند. از سخن برخی فرقه شناسان مسلمان همچون شهرستانی نیز چنین بر می‌آید که زرتشتی و مجوس را یکی نمی‌دانستند. شهرستانی همچنین می‌گوید مجوس طایفه‌ای بودند که کتاب آسمانی داشتند. مردی آن کتاب را تحریف و تبدیل کرد، چون یک شب بگذشت بامداد، کتاب اصل را ناپدید یافتند. گویند کتاب به آسمان برده شد و از این رو آنان را اهل کتاب نتوان شناخت (شهرستانی، الملل و النحل، دارالسرورج ۱، ص ۲۸۰).

مجوس در لغت و اصطلاح

مجوس معرب واژه پارسی مگوش و مگو (پارسی باستان) است. این واژه در زبان یونانی: مگوس Magos جمع مگی Magi، به اسپانیایی: مخوس Magos، به انگلیسی: مجوس Madjus، گفته می‌شود. این نام شکل لاتین شده ماگوی Magoi می‌باشد که ترجمه یونانی از اصل ایرانیست. کلمه جادو Magic از همین لغت استخراج شده است (دایره المعارف بریتانیکا، ذیل). در دایره المعارف اسلام ذیل واژه Madjus تغییر واژگانی آن بررسی شده است (M.Motony. "Madjus", Encyclopaedia of Eslam, newedition, vol5).

در اوستا به صورت مغو و در پهلوی مغ شده است. در زبان فارسی کنونی نیز مغ گفته می‌شود. به صورت مگو چندین بار در کتیبه‌های بیستون آمده است. مجوس در زبان آرامی: مجوشا تلفظ می‌شود. (حاشیه برهان) چنان که دیده می‌شود تلفظ آرامی و عربی بسیار به هم نزدیکند و در عربی، حرف شین، به سین تبدیل شده است.

در علت نامگذاری اینان گویند، مجوس بر وزن صبور، معرب منجگوش یعنی صغیرالاذنین. چون واضع دین مجوس مرد خردگوش بود لذا چنین گفتند (فیروزآبادی، قاموس المحيط، ذیل

لغت مجوس). نیز گفته شده مجوس معرب موی گوش و یا سیخگوش نام کسی بوده که در آیین زردشت بدعت‌ها گذاشته و اکنون پیروان زرتشت را گویند (ناظم الاطباء، ذیل مجوس). در این که مغان از ابتدا پیروان زرتشت بوده و مبلغین او بوده‌اند یا آیین جداگانه داشته‌اند، جای گفتگو است. در کتیبه سه زبانه بیستون که در آن داریوش پیروزی سریع و نهایی خود را در سال ۵۲۲ ق.م بر مغ که بر علیه قدرت او شوریده بود شرح می‌دهد، چنین به نظر نمی‌رسد (دایره المعارف بریتانیکا، ذیل مدخل).

تفاوت مجوس با زرتشتی

منظور از مجوس پیروان آیین مهر یا میترا است که دین اقوام آریایی بوده و قدمت آن به پیش از زرتشت بازمی‌گردد. این نکته متأسفانه توسط کسانی که آشنایی کافی با این دو آیین نداشته‌اند، معمولاً مخلوط و مشتبه گردیده است. هاشم رضی مترجم و نندیداد (اوستا) نوشته است: "آن چه که درش، گمانی نیست، زرتشت در شرق ایران (شمال شرقی) زاده شد و دین خود را ارایه کرد. جائی که زرتشت دین آورد، دین میتراپی مورد ایمان و علاقه ی مردم بود. (هاشم رضی، و نندیداد، ج ۱، ص ۶۷)" میترائیسم یا مهرپرستی نام دین باستانی اقوام آریایی است که بنا بر اندیشه‌های زروانیسم خود هم نور و هم ظلمت را از قوای طبیعت و لازمه هستی می‌دانستند و بروز طبایع ایزد و اهریمن را در انسانها زاده جبر شرایط محیطی می‌دانستند. از این رو تلاش برای در ستیز انگاشتن این دو را همواره بسوی صلح سوق می‌دادند. اگر مجوس را تغییر شکل یافته کلمه مغ بدانیم، این کلمه سابقه بسیار طولانی دارد. در اوستا این کلمه یکبار به صورت موغو Moghu که همان مغ فارسی است، آمده اما کلمات دیگری که از این ریشه است مکرراً در خود گاتها به کار رفته است. از جمله کلمه مگ که در یسنای ۲۹، قطعه ۱۱ و ۱۶ و یسنای ۵۳، قطعه ۵۳ آمده است. (پورداد، یسنا جزوی از نامه مینوی اوستا، ج ۱ ص ۷۵)

لفظ موغو در یسنای ۶۵ قطعه ۷، به صورت ترکیبی، موغوتبیش Maghu – Tbish به معنی مغ آزار آمده است: (اورنگ، ص ۱۶۵) آب از آن کسی که از [میان ما] بداندیش است مباد، آب از آن کسی که از ما بد گفتار است مباد، آب از آن کسی که از ما بد کردار است مباد، نه از آن بد دین، نه از آن دوست آزار، نه از آن مغ آزار، نه از آن هم برزن (همسایه) آزار، نه از آن خانواده آزار... (پورداد، یسنا جزوی از نامه مینوی اوستا، ج ۲، ص ۹۱) در تورات هم در کتاب ارمیا چنین آمده: نبوکد نصر (= بخت النصر) پادشاه بابل با تمامی لشکر خود به اورشلیم آمده و شهر را

محاصره کرد، همراه او و از سروران وی یکی نَرَجَل شر اصتر رئیس مجوسان بود. (کتاب ارمیا، باب ۳۹، جمله ۳) و در جای دیگر می‌گوید: ارمیا را نکشتند و چند تن از جمله رئیس مجوسان [مغان؟] را با او فرستادند. (کتاب ارمیا، باب ۳۹، جمله ۱۳) در قاموس کتاب مقدس ذیل کلمه مجوس آمده است: ایشان علما و دانشمندان قوم فارس بوده فلسفه و هیئت و علوم ریاضی را که در آن زمان معروف بود تعلیم می‌دادند و با پادشاه به میدان جنگ می‌رفتند و هر چند که علم ایشان بر قواعد صحیحه بنا نشده بود، با وجود آن دانیال ایشان را به حکمت و دانشمندی توصیف می‌نماید (دانیال: ۱، ۲۰) و از برای ایشان نزد نبوکد نصر وساطت نمود (دانیال: ۲، ۲۴) و خود رئیس ایشان گردید. (هاکس، ص ۷۸۵)

زرتشتیان کنونی خود از این باب که مغان مهرآیین پیش از زرتشت بوده‌اند و حتی رد پای آنها در کتب مذهبی آنان بخوبی دیده می‌شود، کاملاً آگاهند. برای نمونه قسمتی از سخنان سرموبد گرتیر به نقل از امرداد بدین شرح است: نسک‌ها که نبشته مغان و موبدان سدها سال پس از زرتشت می‌باشند از نگاه یک زرتشتی اگر در راستای آموزه‌های اشو زرتشت باشند پذیرفته می‌باشند و اگر نباشند حتی اگر در اوستا باشند پذیرفته نمی‌باشند. مانند قربانی جانوران که در گائاه‌ها کنار گذاشته شده‌اند اما در بخش دیگر اوستا دوباره گنجانده شده‌اند که اگر خوب بنگرید رد پای مغان مهرآیین و آناهیتایی را بروشنی می‌توان دید. (رک: فروم امرداد در ...) جای تعجب است که وقتی خود زرتشتیان مغ را مهرآیین و متفاوت از زرتشتی می‌دانند چرا کلمه مجوس که همان معرب مغ است توسط برخی به زرتشتیان منتسب گردیده است.

به عقیده علی اصغر حکمت^{۱۱} آیین مغان که رواج فراوانی در دولت مادها داشت، گرچه با ظهور زردشت از رونق افتاد، اما برخی عقاید و سنن آنان به زردشتیان منتقل گشت، از قبیل احترام به عناصر اربعه آب، خاک، باد و به ویژه عنصر آتش. تجلیل مغان از آتش بیش از زردشتیان بوده است. بر همین اساس است که حافظ شیرازی از آتش درون، به یاد دیر مغان می‌افتد نه آتشکده زردشت:

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

همچنین اعتقاد به ثنویت و قدرت و تاثیرگذاری اهریمن، در آیین مغان بسیار شدیدتر از عقایدی است که در دین زردشت به چشم می‌خورد. آفتاب پرستی و جادوگری نیز از

ویژگی‌های آنها بوده است؛ تا جایی که مغان را به جادوگری می‌شناختند". (حکمت، تاریخ ادیان، ص ۱۴۶-۱۵۰)

تاریخ مجوس

آرتور ایمانوئل کریستنسن (۱۸۷۵-۱۹۴۵) ایران‌شناس دانمارکی، پژوهش خود را از گاهان (گاتها) کهن ترین متن دینی ایرانی آغاز می‌کند. اما پیش از ورود به این بحث به زمانی کهن تر نظر می‌افکند و مسئله‌ای را پیش می‌کشد که سرچشمه بسیاری از تحولات آتی در عرصه صف‌آرایی نمادهای نیک و بد در جامعه ایرانی است و آن اختلاف میان دو گروه از ایزدان قوم آریایی یعنی نیاکان مشترک ایرانیان و هندوان است. در یک سو ایزدانی صف آراسته‌اند که (دئوّه) نام داشتند و رزم‌جو بودند و در دیگر سو گروهی دیگر از ایزدان که (آسوره) خوانده می‌شدند و از گونه‌ای نیروی معجزآسا و جادویی برخوردار بودند. اختلاف میان این دو گروه از ایزدان شاید بازتاب اعتقاد کهن هند و اروپایی باشد که به موجب آن پایگاه خسروی در جهان اهورایی با پایگاه زمینی صلابت رزمی متفاوت بوده است.

پس از یورش بزرگ مادها و پارس‌ها به ایران باختری، دین ایرانی به تدریج از هیات ودایی خود جدا می‌شود. در خاور و باختر صف مزدا (فرزانه) به جای ورونه می‌نشیند و مهر، مقام ارجمندی می‌یابد در حالی که ایندَره و ناستیه که در یشتها ناشناخته‌اند نزد مادها باقی می‌ماند اما از آنان به عنوان دیو سخن می‌رود. کریستنسن در این بخش از نظر بنونیست مبنی بر زردشتی نبودن مادها و ایرانیان عصر داریوش و خشایارشا قاطعانه حمایت کرده است؛ اما به قول او مغان، مزدپرستی را به شیوه‌ای که پیروان زردشت در مشرق ایران عمل می‌کردند پذیرفتند و در پی این گرایش، متون دینی این آیین را نیز از آن خود ساختند که به پیدایش و ندیداد انجامید (کریستین سن، ۱۳۶۷). اما واقعا چطور می‌توان تشخیص داد که آیا و ندیداد نشانه تمایل یافتن مغان به تعالیم زرتشت است یا به عکس نشانه شروع انحراف زرتشتیان از تعالیم مغان؟ این نکته نیز جای پژوهش بیشتر دارد.

مجوس در قرآن و تفاسیر

در قرآن کریم لفظ مجوس فقط یک بار آمده است: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ**

شَهِيدٌ. (حج، آیه ۱۷) تفسیر این آیه از قرآن دو گونه ارائه شده است. یک نوع تفسیر این است که در این آیه مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند:

۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب: یهود، نصاری، صائبان و مجوسان ۳. مشرکان.

این سه فرقه با ذکر اسم موصول الذین از هم جدا شده‌اند. ولی چهار گروه اهل کتاب با حرف وصل به هم پیوسته‌اند. بنابراین مجوس از مشرکان مجزا شده و در ردیف یهود و نصاری و صائبان قرار دارند. (الهامی، ایران و اسلام، ص ۱۶۴) این که الذین اشركوا در مقابل چهار مذهب آمده نشان می‌دهد که مذهب مجوس در اصل مذهب شرک نبوده، و در ردیف ادیان توحیدی قرار داشته است و اخذ جزیه از آنها دلیل بارز این مطلب است. به نوشته علامه طباطبایی این آیه دلالت و یا حداقل اشعار دارد بر این که مجوسی‌ان اهل کتابند. زیرا در این آیه و سایر آیاتی که صاحبان ادیان آسمانی را می‌شمارد در ردیف آنان و در مقابل مشرکین به شمار آمده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۲۳۷)

در مقابل این برداشت، برخی از مفسران سنی، حدیثی از قتاده ذکر می‌کنند که ادیان شش تاست، یک دین از آن خداوند و پنج تا از آن شیطان. فخر رازی (م ۶۰۴ق) در تفسیر آیه بالا مجوس را از پیروان نبی واقعی ندانسته و پیرو متنبی^۱ می‌داند آنگاه حدیث قتاده را ذکر می‌کند. (رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۸). در تفسیر طبری (م ۳۱۰ق) ذیل آیه آمده است که مجوس خورشید و ماه و آتش را می‌پرستند. آنگاه حدیث قتاده را آورده است. (طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۴۵) در تفسیر نیشابوری (م ۷۳۰ق) هم ذیل تفسیر این آیه، حدیث ادیان شش تاست را از مقاتل ذکر کرده آنگاه می‌آورد که مؤمنین و یهود و نصارا، در اعتقاد به خدا و پیامبر مشترک هستند و در اعتراف به نبوت محمد از هم جدا می‌شوند و به آن اعتراف نمی‌کنند. صابئون از جهتی شبیه نصارا هستند و از جهتی خیر، و اما مجوس سخانشان از دو جنبه مضطرب است، زیرا به ثنویت معتقد هستند و نبی حقیقی نداشته و پیامبرشان متنبی است. (نیشابوری، التفسیر، ج ۴، ص ۷۵) زمخشری (م ۵۳۸ق) هم آورده که ادیان پنج تا است. چهار تا از آن شیطان و یکی از رحمان. وی صابئون را از نصارا می‌داند. (زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۸) در تفسیر گازر (آخر قرن نهم) هم همین معنی آمده است. (جرجانی، تفسیر گازر ج ۶، ص ۸۶). در این تفاسیر، یعنی تفاسیر فخر رازی،

۱- متنبی. [مُتَنَبُّ بْنُ بِي] دعوی نبوت کننده (آندراج). ادعای پیغمبری کننده آن که ادعای نبوت و پیغمبری می‌کند (ناظم الاطباء). آن که دعوی پیغمبری کند به دروغ. (دهخدا).

طبری، نیشابوری، زمخشری و تفسیر گزر همان طور که دیدیم تصریح به صاحب کتاب بودن مجوس نشده است.

در تفاسیر شیعه چون تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، مجمع البیان و جوامع الجامع طبرسی (م ۵۴۸ق)، الصافی فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) و تفسیر شبر (م ۱۲۴۲ق) از توضیح این آیه خودداری کرده ولی در جای دیگر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. طوسی در تفسیر آیه جزیه (طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۲۰۲) و در کتاب تهذیب الاحکام مجوس را اهل کتاب دانسته است. (طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۱۳) طبرسی در مورد اهل کتاب می‌نویسد: "هم اليهود و النصارى و قال اصحابنا ان المجوس حکمهم حکم اليهود و النصارى". (طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴) فیض دو حدیث از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده که مجوس را اهل کتاب دانسته است. (فیض، الصافی، ج ۲، ص ۳۳۳). در تفسیر شبر نیز چنین آمده است: "الذین اوتوا الكتاب اليهود و النصارى و الحقوا بهم المجوس نبیا قتلوه و کتابا حرقوه". (شبر، التفسیر، ۲۰۲)

علامه طباطبایی در چند جای تفسیر المیزان مجوسیان را اهل کتاب و قوم معروفی (مغان؟) دانسته که به زرتشت گرویدند. در بحث روایی ایشان سؤالی که اشعث بن قیس از علی علیه‌السلام پرسید و جواب علی علیه‌السلام به او در مورد مجوسیان و اهل کتاب بودن آنها را آورده سپس اضافه می‌کند "اما این که مجوسیان اهل کتابند روایت دیگری نیز بر وفقش هست و در این روایات آمده که آنها پیغمبری داشتند و او را کشتند و کتابش را سوزاندند". (طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۲) مجدداً در اینجا حدیث علی علیه‌السلام به طور بسیار متقنی می‌تواند به موضوع قیام مزدک اشاره داشته باشد که در حدود ۱۰۰ سال قبل از ظهور اسلام برای احیای تعالیم مهر بپا خواست و کتاب "دسناد" را آورد که حاوی تعلیمات مغان بود. لیکن به دستور انوشیروان، مزدک و مزدکیان به قتل رسیده و کلیه نسخ کتاب دسناد جمع آوری و سوزانده شد. با دقت در تفاسیر چنین به نظر می‌رسد تفاسیر کهن و جدید شیعه با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند ولی تفاسیر اهل سنت آنها را اهل کتاب ندانسته‌اند.

به طوری که ذکر شد در قرآن فقط یک بار کلمه مجوس آمده است لیکن آیه دیگری هم در قرآن هست که هر چند به طور صریح در آن از مجوس نام برده نشده اما شأن نزول آن درباره مجوس می‌باشد. "یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کتبتم تعملون". (مائده، آیه ۱۰۴) در شأن نزول این آیه از ابن عباس روایت شده که پیامبر خدا به مردم هجر نامه نوشت و اسلام را به آنها عرضه کرد و فرمود در صورت عدم

قبول، جزیه بپردازند. در تفسیر ابوالفتح رازی آمده است که منذر بن ساوی نامه رسول خدا را برایشان عرضه کرد: «بر عرب و جهودان و ترسایان و گورانی که آنجا بودند که ایشان گفتند که ما جزیه قبول نکنیم و اسلام نیاوردیم. او رسول را خبر داد و رسول به او نوشت که از عرب قبول مکن الا اسلام یا تیغ و اما جهودان و ترسایان و گوران یا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند. او نامه عرضه کرد. عرب ایمان آوردند و اهل ذمه جزیه قبول کردند. منافقان در این حدیث طعنه زدند گفتند، عجب نیست کار محمد، می گوید مرا فرموده اند که با مردمان کارزار کنم تا بگویند لا اله الا الله آنگاه از گوران هجر و اهل کتاب جزیه می ستاند و ایشان را بر کفر رها می کند. چرا ایشان را بر اسلام اکراه نمی کند و یا از عرب جزیه قبول نمی کند. مسلمانان را سخت آمد. خدای تعالی این آیه فرستاد: یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم...». (ابوالفتح رازی، الروض الجنان، تصحیح شعرانی، ج ۴، ص ۲۵۴؛ حمیدالله، ۱۰۶) این شأن نزول در تفاسیر بسیاری نقل شده است. در کنار آن شأن نزول دیگری هم برای این آیه قائل هستند. در تفسیر صافی، فیض شأن نزول آیه را حسرت بردن و افسوس خوردن مؤمنان بر حال کفار ذکر کرده و نوشته است، مسلمانان از این که کفار با طیب خاطر دین اسلام را نمی پذیرند متحیر بودند و آیه مذکور برای تسلیت خاطر آنان نازل شد. (فیض، صافی ج ۲ ص ۹۳) ولی محتوای آیه بیشتر دلالت دارد بر این که جواب اعتراض باشد نه تسلیت و دلجویی، گویا افراتیون می خواستند هر کس را که اسلام نیاورد از دم شمشیر بگذرانند در صورتی که خدا و پیامبرش می خواستند دین مبین با تفکر و تأمل پذیرفته شود. (خزائلی، اعلام قرآن، ص ۵۲۲)

کلمه دیگری نیز در قرآن وجود دارد که برخی منظور از آن را زرتشتیان دانسته اند و آن اصحاب الرس می باشد که در دو آیه زیر آمده است: و عادا و ثمودا و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا. (فرقان، آیه ۳۸) و کذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود(ق، آیه ۱۲). اصحاب الرس را در این آیات اهالی ساکن در اطراف رود ارس گرفته اند. در اورنگ آمده است: راجع به اصحاب الرس چند قول است یکی از اقوال اشاره به مردمان کنار رود ارس است که در اغلب تفاسیر آمده است. تفسیر صافی می گوید: ارس نهری است در حوالی آذربایجان، همان طوری که برای هر قوم و ملتی پیغمبر فرستادیم در آذربایجان نیز از بین اهالی آنجا پیغمبری را مبعوث کردیم. بسیار واضح است که مفاد آیه اشاره به ظهور زرتشت در آن حدود می باشد. زیرا هیچ تاریخی نشان نمی دهد به غیر از اسو زرتشت، پیغمبر دیگری در آذربایجان و در حدود سواحل رود ارس مبعوث شده باشد. (اورنگ، یکتا پرستی در ایران، ۵۴) البته بیشتر مفسرین معتقدند که

اصحاب الرس طایفه‌ای بودند که در یمامه می‌زیستند و پیغمبری به نام حنظله بر ایشان مبعوث شد و آنان وی را تکذیب کرده و در چاه انداختند؛ آن پیامبر شهید گردید. چون افکندن در چاه در یکی از لغات عرب رس تعبیر می‌شود، از این جهت این قوم را اصحاب الرس نامیدند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۶ و ج ۹، ص ۲۱۶)

احتمالاً برخی از مفسرین دوره دوم اسلامی که با نام ارس آشنا شده‌اند رس را با آن منطبق کرده‌اند و گفته‌اند اصحاب الرس در آذربایجان بوده‌اند که سی پیغمبر خود را کشتند و چون رود ارس در یونانی ارکسوس نامیده می‌شود و با نامهای یونانی جیحون و سیحون قرابتی دارد قلمرو اصحاب الرس را تا ساحل جیحون و سیحون برده‌اند. (خزائلی، اعلام قرآن، ص ۱۴۹) مدائن الرس در نهج البلاغه عبارت از همان تمدن و شهرهاست. محمد عبده در شرح جمله فوق از نهج البلاغه تصریح کرده که از مراد از رس، رود ارس فعلی در آذربایجان است. در تفسیر صافی از قمی نقل کرده رس نهری است در ناحیه آذربایجان، (فیض، الصافی ج ۴، ص ۱۳) همچنین گفته شده شاید مراد از مجوس که در آیه ۱۷ سوره حج آمده، اصحاب الرس باشد و یا مجوس از اخلاف آنها باشد. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۹۰)

ابوالفتوح رازی هم ضمن بیانهای مختلفی که در مورد اصحاب الرس کرده به این موضوع اشاره می‌کند که "ایشان را جویی بود که آن را رس خواندند و این جوی از میان آذربایجان و ارمنیه بود. از آن جانب که آذربایجان بود آتش پرست بودند و از آن جانب که با ارمنیه بود بت پرست بودند". (رازی، روض الجنان ج ۸، ص ۲۷۶) باید توجه داشت که پژوهشهای جدید نشان داده که محل تولد زرتشت در شرق بوده است. کسانی هم که محل تولد زرتشت را غرب ایران دانسته‌اند، این موضوع را قبول دارند که محل شکوفایی و اظهار دین او قلمرو گشتاسب یعنی شرق ایران بوده است (زرین کوب، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۹؛ فرای، ص ۵۱) اگر رود ارس را تا سواحل جیحون و سیحون بدانیم می‌توان زرتشت را پیامبر این نواحی دانست و گرنه معرفی او به عنوان پیامبری در سواحل ارس نادرست می‌باشد. فخر رازی هشت معنی برای اصحاب الرس آورده است، در این معانی به مجوس اشاره ندارد فقط در یکی از معانی آورده اصحاب الرس قومی بودند که در کنار رود ارس در شرق زندگی می‌کردند. (رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر ج ۲۴، ص ۷۲)

در تفسیر المیزان در ذیل تفسیر چند آیه اشاره به مجوسیان شده است. از جمله در تفسیر آیه "و المنخنقه و الموقوذه و المترديه و النطیحه" (سوره مائده، آیه ۳) روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که مجوس را رسم چنین بود که حیوان سر بریده را نمی‌خوردند و به جای

آن مردار می‌خوردند و برای مردار کردن حیوانات از قبیل گاو و گوسفند آنها را خفه می‌کردند. همچنین موقوذه را که یکی دیگر از مصادیق میته است، از این جهت نام برده که مجوس دست و پای حیوان را می‌بستند و آن قدر می‌زدند تا بمیرد. وقتی به کلی بی‌جان می‌شد آن را می‌خوردند. المتردیه که آن نیز رسم مجوس بود به این صورت که چشم حیوان را می‌بستند و از بام پرت می‌کردند تا بمیرد وقتی می‌مرد گوشتش را می‌خوردند. النطیحه که آن نیز حیوانی بود به رسم مجوس به وسیله شاخ حیوان دیگر می‌مرد. نیز "ما اکل السبع الا ما ذکیتم" که مجوس نیم خورده درندگانی چون گرگ و شیر و خرس را می‌خوردند و خدای عزوجل همه اینها را حرام کرد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۱) در تفسیر آیه "و الذین اتیناهم الكتاب یفرحون بما انزل الیک ومن الاحزاب من ینکر و بعضه قل انما امرت ان عبد الله و لا اشکر به..." (سوره رعد، آیه ۳۶) آمده ظاهراً منظور از الذین اتیناهم الكتاب، یهود و نصارا یا این دو طایفه با مجوس است. علامه طباطبایی می‌نویسد: زمان پیامبر مجوس در انتظار بعثت و فرج خاتم الانبیا و ظهور دینی که حق و عدالت را گسترش دهد به سر می‌بردند و مانند مشرکین با حق دشمنی و عناد نمی‌ورزیدند (طباطبایی، المیزان ج ۱۱، ص ۳۷۲) در ادامه از بعضی مفسرین نقل کرده که گفته‌اند منظور از موصول الذین، عموم مسلمین و منظور از احزاب یهود و نصارا و مجوس است. (همان، ج ۱۱، ص ۳۷۳) طبرسی هم نوشته است: الذین اتیناهم الكتاب، اصحاب پیامبر و من الاحزاب، یهود و نصارا و مجوس هستند. (طبرسی، مجمع البیان ج ۶، ص ۴۵۵)

در تفسیر الفرقان هم آمده است که آیه: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ" به راستی کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و التقاطیان و نصرانیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، بی‌گمان خدا روز قیامت میانشان را جدا خواهد کرد، زیرا خدا همواره بر هر چیزی بس گواه است؛ فرقه‌های ششگانه را در عقاید بیان می‌کند که ششمین اینان را "الذین اشركوا" دانسته که پنج گروه اول کلاً مشرک نیستند و اگر از صالحین باشند امکان نجات دارند" ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون" (سوره بقره، آیه ۶۲؛ سوره مائده، آیه ۶۹) اما در این آیه "یَفْصِلُ بَيْنَهُمْ" بین مشرکان و پنج گروه دیگر جدایی می‌افکند که مشرکان هرگز نجاتی ندارند. این آیه به طور کلی انسان‌ها را به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کند: یکم: "الذین آمنوا" ایمان آوردندگان به این رسالت جدید که مسلمان خوانده می‌شوند. دوم: "الذین هادوا و ..." به طور کلی

اهل کتاب "هادوا" تابعین تورات و "النصاری" تابعین انجیل اند، اما در "الصائبین و المجوس" اختلافاتی است، مجوس زردشتیان و کتاب مقدس ایشان اوستا است. سوم: "الذین اشركوا" کسانی که غیر از چهار گروه اول هستند اینها غرق در انحراف و شرک به خدایند، تارکین عبادت خدا و عبادت کننده بت‌ها و سنگ‌ها هستند. ولی اهل کتاب اگر انحراف و شرکی هم دارند در عقیده و در توحید، به خدایی اعتقاد دارند، لکن برای این خدا شریکانی غیر اصیل قائلند و حتی گروهی از مسلمین نیز چنین عقاید شرک آلودی دارند. "الذین آمنوا" به گونه‌ای مستقل در مقابل کل مؤمنان سه‌گانه بعدی، امتیاز و برتری این گروه نخست را بیان می‌دارد، سپس «والذین» گروه دوم و سوم که اهل کتابند، در هر صورت درجات مسلمانان بالاترین درجات است نسبت به کل مؤمنان تاریخ اسلام، زیرا یهودیان و نصرانیان قبل از آمدن اسلام و نسخ دینشان همان مقامات عالیه رحمت الهی را بر مبنای ایمان و اعمال صالح داشته‌اند، اما بعد از اسلام تنها آنانی که معاند با حق اسلام نباشند و ایمان و عمل شایسته دین خود داشته باشند، اهل نجاتند (صادقی تهرانی، الفرقان، ذیل آیه).

در مورد آیه "ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن" (سوره عنکبوت، آیه ۶۶) در تفسیر المیزان آمده است از مجادله با اهل کتاب که شامل یهود و نصارا و مجوس و صابئین است، بپرهیز و می‌فرماید با این طوایف چند گانه مجادله نکن مگر به طریقی که بهترین مجادله بوده باشد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۷) همچنین در برخی از تفاسیر، اصحاب اخدود را مجوسیان دانسته‌اند، به این صورت که یکی از پادشاهان آنها دین را تحریف کرده و ازدواج با محارم را رواج داد. چون مؤمنین به این اعتراض کردند آنها را در آتش افکند که به اصحاب اخدود مشهور شدند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۰۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۳۳)

مجوس در روایات اسلامی

روایات متعددی وجود دارد که مجوس را اهل کتاب شمرده است. از جمله روایت اصبع بن نباته است که نقل کرده، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بر فراز منبر گفت: سلونی قبل ان تفقدونی، اشعث بن قیس برخاست و گفت ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتاب آسمانی بر آنها نازل نشده و پیامبری نداشته‌اند. علی علیه‌السلام فرمود: آنها کتابی داشته‌اند و خداوند در میان آنها پیامبری مبعوث فرمود. (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۹۸)

در شریعت آن پیامبر ازدواج با محارم جایز نبود، یکی از پادشاهان آنها، در یک شب که مست بود، در حال مستی با دختر خویش در آمیخت. مردم آگاه شدند و شورش کردند و گفتند

اکنون لازم است بر تو حد جاری کنیم. آن پادشاه نیرنگی اندیشید و دستور داد همه جمع شوند و سخن او را بشنوند، اگر نادرست بود هر تصمیمی خواستند بگیرند. مردم گرد آمدند، او گفت: شما همه می دانید که در میان مردم هیچ کس به پای پدر و مادر ما آدم و حوا نمی رسد، مگر نه این است که این دو تن که صاحب دختران و پسران شدند همه آنها با یکدیگر ازدواج کردند. مردم قانع شده و از آن پس ازدواج با محارم در بین آنها مرسوم شد.

روایت دیگری نیز هست که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. از امام صادق علیه السلام در مورد مجوس پرسیدند که آیا پیامبری داشتند؟ گفت: بله آیا نوشته رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم مکه به تو نرسیده است که فرمود: اسلام بیاورید و الا برای جنگ آماده شوید. آنها به پیامبر نامه نوشته خواستند که از آنها جزیه بگیرد و در عوض آنها را واگذارد که به پرستش بتها ادامه دهند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آنها نوشت که جز از اهل کتاب جزیه نمی گیرد. مشرکان مکه عنوان کردند که چگونه از مجوس هجر جزیه گرفته است. پیامبر به آنها نوشت که مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند کتابی داشتند که به آتش کشیدند. کتاب آنها در دوازده جلد به روی پوست گاو بود. (طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۹۶)

این جریان باید بعد از فتح مکه و قبل از نزول آیات برائت یا هم زمان با نزول این آیات اتفاق افتاده باشد. بلاذری هم تاریخ آن را سال هشتم هجری ذکر کرده است. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۵) از امام باقر علیه السلام هم روایتی ذکر شده که فرمود: از مجوس جزیه گرفته شود، زیرا پیامبر فرمود با آنان به سنت اهل کتاب رفتار کنید آنها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشتند و کتابی به نام جاماسب که در دوازده جلد به روی پوست گاو بود را آتش زدند. (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۹۷) همین روایت از امام سجاد علیه السلام نیز نقل گردیده است. از روایات بالا مشخص می شود که تأکید حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام بر این بوده است که مجوسیان اهل کتاب شمرده شوند و از آنها جزیه گرفته شود. هر چند این عمل مخالف پسند و نظر اعراب متعصب بود. روایات و اخباری هم وجود دارد که طرز رفتار و برخورد با مجوسیان را نشان می دهد از جمله روایتی است که نقل شده مردی در حضور امام جعفر صادق علیه السلام از شخص دیگری پرسید که با آن مردی که از او طلبکار بودی چه کردی؟ آن مرد گفت او یک ولد الزنائی است. امام صادق علیه السلام سخت بر آشفت که این چه سخنی بود. آن مرد گفت قربانت گردم او مجوسی است و مادرش دختر پدرش است، لذا هم مادر و هم خواهرش می باشد پس قطعاً ولد الزنا است. امام صادق علیه السلام گفت مگر نه این که در دین آنها این عمل جایز

می‌باشد و او به دین خود عمل کرده‌است. تو حق نداری او را ولد الزنا بخوانی. (طوسی، التهذیب، ج ۹، ص ۳۶۵)

بر اساس روایات بالا در فقه شیعه اکثر علمای شیعه، مجوسیان را اهل کتاب دانسته‌اند. شیخ طوسی در کتاب خلاف نوشته‌است "المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم". در نهایت نیز به این موضوع تصریح کرده‌است. صدوق در توحید و شهید در لمعه، مجوس را به تحقیق اهل کتاب دانسته‌اند. (الهامی، ص ۱۶۸) شیخ مفید در المقنعه از علی علیه‌السلام ذکر کرده که مجوس از نظر پرداخت جزیه و دیات چون یهود و نصارا می‌باشند زیرا اهل کتاب هستند. (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۹۸) عده دیگری از فقها از روی احتیاط و دیر باوری‌های عالمانه هر چند مجوس را به طور تحقیق اهل کتاب نشناخته‌اند ولی به جهت احتمال کتابی بودن، در ردیف یهود و نصارا قرار داده‌اند. در این مورد صاحب شرایع و جواهر و ریاض، مجوس را در حکم اهل کتاب دانسته‌اند. الهامی پس از نوشتن این مطلب اضافه می‌کند بنا بر آنچه گذشت جای شک و تردید نیست که مجوس از نظر فقها یا بطور مسلم اهل کتابند یا لاقلاً محتملاً اهل کتاب بوده‌اند. (الهامی، ص ۱۷۰) همان طور که ذکر شد علمای شیعه با توجه به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند. اما در میان علمای اهل سنت، حنفیان همچین ابویوسف نویسنده کتاب الخراج آنان را اهل کتاب دانسته‌اند. (اشپولر، ج ۲، ص ۳۰۳) محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ق) هم با آوردن حدیثی به روایت علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را اهل کتاب معرفی کرده‌است. (شافعی، الام، ج ۴، ص ۱۸۳) بسیاری از علمای اهل سنت، مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند اما کسانی هم که مجوس را اهل کتاب ندانسته‌اند، به این که پیامبر خدا و خلفای صدر اسلام از آنها جزیه می‌گرفتند معتقد هستند. در صحیح بخاری روایتی ذکر شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مجوس جزیه می‌گرفت. (بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۵۲۷) ابن قیم جوزی بحثی نسبتاً طولانی درباره جزیه گرفتن از مجوس دارد. وی که به شدت ضد مجوس است و آنها را اهل کتاب نمی‌داند، اظهار داشته که اجماع فقها این است که جزیه از اهل کتاب و مجوس گرفته شود. (ابن قیم جوزیه، ج ۱، ص ۲۴۲) در پایان لازم به یادآوری است که در تاریخ اسلام اخباری وجود دارد که نشان می‌دهد مسلمانان نسبت به مجوسیان احترام قائل بودند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته‌است. ولی به طور کلی مجوسیان از نظر اخلاقی مقبولیتی نزد مسلمانان داشته‌اند، چنانچه دو خبر در بحار الانوار نقل شده‌است که در ازای کمک افراد مجوسی به نیازمند مسلمان، شخص مجوسی مورد توجه و عنایت پیامبر اسلام قرار گرفته‌است. (مجلسی، ج ۴۲، ص ۱۳)

کتابنامه

- مهدوی دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران، نی، ۱۳۷۹ش.
- ابن اثیر، عزالدین ابن الحسن علی بن الکرّم؛ الکامل فی التاریخ، حقه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم؛ المعارف، حقه ثروت عکاشه، دارالکتاب، بی جا، ۱۹۶۰م.
- ابن قیم جوزیه، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر؛ احکام اهل الذمه، تحقیق یوسف بن احمد بکری و شاکر بن توفیق عاروری، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابوالفتوح رازی؛ تفسیر ابو الفتوح رازی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۸ش.
- ابو عبید، قاسم بن سلام؛ کتاب الاموال، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- اسدالله یف، سعدالله؛ "چرا زرتشت را ابراهیم دانسته اند"، کیهان فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۷۳.
- اشپولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- الهامی، داود، ایران و اسلام، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۴.
- اورنگ، مراد؛ یکتاپرستی در ایران باستان، تهران، انتشارات ستاد آرتش، ۱۳۳۷ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل جعفری؛ صحیح البخاری، شرح و تحقیق قاسم شماعی رفاعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
- بلاذری، ابوالحسن جابر بن یحیی؛ فتوح البلدان، بیروت، الهلال، ۱۹۸۸م.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد؛ تاریخ بلعمی تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار، ۱۳۵۴ش.
- بویس، مری؛ چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۷ش.
- پورداود، ابراهیم؛ یسنا جزوی از نامه مینوی اوستا، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن؛ تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
- جعفری فائزی پهلایه ای، سیاست خارجی پیامبر اسلام، قم، زائر، ۱۳۷۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی؛ تبصره العوام (منسوب به او)، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس ۱۳۱۳ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله حموی؛ معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- حمیدالله، محمد؛ وثائق یا نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵ش.
- خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپخانه بانک ملی، تهران.
- دوانی، علی؛ چهره زرتشت در تاریخ، قم، دارالتبلیغ اسلامی، بی تا.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود؛ اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۸ش.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بنغازی، دار البیبا للنشر و التوزیع، بی تا.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر خوارزمی؛ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- سالک، معصومه، «ابان بن سعید»؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
- شبر، سید عبدالله؛ تفسیر شبر، بیروت، دار البلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ق.
- شعرانی، ابو الحسن؛ نثرطوبی یا دایره المعارف لغات قرآن مجید، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالسرور، ۱۳۶۸ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ق.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ عیون اخبار الرضا، ترجمه محمدتقی اصفهانی، تهران، علمیه اسلامیه، بی تا.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم؛ منتهی الارب فی لغه العرب، تهران، سنایی، بی تا.
- ظاهر رضوی، س. م؛ پارسیان اهل کتابند، هند، انجمن ایران لیک، ۱۹۳۶م.

- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی؛ الاحتجاج، به کوشش محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن و در حاشیه آن: تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری، مصر، مطبعة الكبرى الاميريه، ۱۳۲۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، جوامع الجامع، مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
- عروسی، عبد علی بن جمعه حویزی؛ تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، مطبعه الحکمه، بی تا.
- فرای، ریچارد؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- فرهنگ آندراج، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۶.
- فره‌وشی، بهرام؛ فرهنگ پهلوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- فیض کاشانی، مولی محسن؛ الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد، دارالمرتضی، مشهد، بی تا.
- قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- گیمن، دوشن؛ زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، مروارید، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.

- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدر، ۱۳۷۱ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران، سپهر، ۱۳۵۸ش.
- مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۲.
- مهرآبادی، میترا؛ «نقدی بر چرا زرتشت را ابراهیم دانسته‌اند»، کیهان فرهنگی، تیر ۱۳۷۰ش.
- هاکس، مستر؛ قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- هنینگ، والتر برونو؛ زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران خانی با مقدمه فتح الله مجتبابی، تهران، پرواز، ۱۳۶۵ش.

- M. Motony. "Madjus", Encyclopaedia of Eslam, New edition. Vol 5

